

کندی؛ نخستین فیلسوف اسلامی

فرشته آذرشب

نشان دهنده شهرت عظیم، دانش وسیع و معروفیت کتابخانه شخصی اوست. عین عبارت ابن ابی اصیبعه چنین است: «در زمان خلافت متوکل محمد و احمد پسران موسی بن شاکر - از هر کس که در دانش پیشرفته بود، سعایت می کردند. آنها شخصی به نام سناد بن علی را به بغداد فرستادند تا شاید بتواند الکندی را از متوکل دور کند. توطئه آنها به این نتیجه رسید که متوکل فرمان ضرب و شتم الکندی را صادر کرد و تمام کتابخانه او مصادره شد و به محل دیگری تحت نام «کتابخانه الکندی» انتقال یافت.»

عالم شیعی

سید بن طاووس در جزء پنجم از کتاب خود «فرج المہوم» کندی را از آن دسته از علمای شیعه قلمداد کرده که نجوم می دانستند و چنین گفته است: «از کسانی که شهرت به علم نجوم دارند و گفته شده است که از علمای شیعه اند، شیخ فاضل کندی است...» و باز می گوید: «آنچه از تألیفات او به ما رسیده و در علم نجوم است، رساله او در این علم در پنج جزء است.» تهرانی هم او را در شمار مؤلفان شیعه آورده و بعضی از مؤلفات او را هم نقل کرده است. دیدیم که در پایتخت و مرکز تشیع، کوفه، ولادت یافته است و کوفه، وطن پدران و اجداد او بوده و طبعاً وی تحت تأثیر روح محیط خود قرار گرفته است. به علاوه، وی رساله های خود را با عباراتی که عادتاً شیعه آنها را به کار می برند و از مختصات شیعیان است ختم کرده، چنان که در خاتمه رساله خود «فی الفلسفة الاولى» می گوید: «والحمد لله العالمین، و صلواته علی محمد النبی وآله اجمعین» یا در آخر رساله خود «فی سجود الحرم الاقصی» می نویسد: «والحمد لله رب العالمین، والصلوة

کوفه و بصره، طی قرون دوم و سوم هجری، دو کانون فرهنگ اسلامی بوده اند که با یکدیگر رقابت می کردند. کوفه بیشتر مرکز مطالعات علوم عقلی بود؛ و دوران کودکی الکندی در این محیط عقلی سپری گشت. وی در دوران کودکی، قرآن را حفظ کرد و بعد دروس صرف و نحو، عربی، ادبیات و حساب مقدماتی را، به پایان رسانید و سپس به فراگرفتن فقه و علم نوظهور کلام پرداخت. اما به نظر می رسد که الکندی به علم و فلسفه راغبتر بود و باقی عمر خود را، بخصوص بعد از آن که به بغداد رفت، وقف علم و فلسفه کرد. احاطه کامل به علوم و فلسفه یونان، مستلزم مهارت در زبان های یونانی و سریانی بود؛ و از پیش بسیاری از آثار یونانی به این زبان اخیر ترجمه شده بود. چنین به نظر می رسد که الکندی زبان یونانی را فراگرفت ولی به زبان سریانی تسلط کامل یافت. چنانکه آثار متعددی از آن زبان، به عربی ترجمه کرد. او همچنین بعضی از ترجمه های عربی، از جمله ترجمه الحمصی از اشاد (تاسوعات) افلوطین را، که اعراب جزو آثار ارسطو می دانستند، تجدید نظر کرد. القفطی؛ صاحب «تراجم الحکماء» می گوید: «الکندی بسیاری از کتب فلسفی را ترجمه کرد و مشکلاتشان را آسان، و نظریات مهمشان را خلاصه کرد.» او در بغداد با مأمون و معتصم خلفای عباسی و پسرش - احمد بن المعتصم - در تماس بود و به معلمی او هم منصوب شد و بعضی از نوشته های مهم خود را به او تقدیم کرد. ابن نباته می نویسد: «الکندی و نوشته هایش زینت بخش امپراتوری معتصم بود.» الکندی در زمان خلافت متوکل (۲۳۲/۸۴۷-۲۴۷/۸۶۱) به اوج شهرت رسید. داستانی که ابن اصیبعه درباره الکندی نقل کرده است،

ابو یوسف یعقوب بن اسحاق بن صباح بن عمران بن اسماعیل بن الاشعث بن قیس الکندی از حکیمان و فیلسوفان و ریاضیدانان عرب در قرن سوم هجری است. کنده نام یکی از قبایل بزرگ اعراب پیش از اسلام بود. جد او، الاشعث بن قیس با پذیرفتن اسلام، جزو صحابه پیامبر شد و همراه تنی چند از مسلمانان صدر اسلام به کوفه، محل زندگانی اخلاف خود، رفت. پدرش اسحق بن الصباح در طول خلافت خلفای عباسی، مهدی و هارون الرشید، حاکم کوفه بود. تولد کندی به احتمال قوی ده سالی پیش از مرگ هارون الرشید، یعنی به سال ۱۸۵/۸۰۱ بوده است. وقتی اسحاق از دنیا رفت، فرزندش هنوز خردسال بود، یعقوب در کوفه در بازمانده میراثی از بزرگی و مالداری و در دامان بی پدری و در سایه جاهی که در شرف زوال بود رشد می کرد. پس از مرگ او، خاندان اشعث از کوفه بیرون رفتند و در شهرها پراکنده شدند و برای پرستاری کودک یتیم جز مادرش کسی باقی نبود، که از زندگی او هیچ گونه اطلاعی نداریم. این زن شوی مرده ناگزیر چنان می خواست که فرزندش همچون پدر در آسایش و خوشی زندگی کند و به همین جهت ترتیبی برای دارایی او داد و او را آسوده خاطر و قرین با نعمت پرورد، آنگاه که از هوش سرشار و اشتیاق فراوان وی به کسب دانش آگاه شد، به راه دانش اندوزی روانه اش کرد، تا اگر چنان شود که دست وی به جاه و جلال فرمانروایی نرسد، از بزرگواری دانشمندی و فرزاندگی محروم نماند.

علی محمد المصطفی و آله الطاهرين» و در آخر رساله‌های «فی النفس» و «فی حدود الاشياء» و جاهای دیگر، همین روش را داشته است.

پی‌ریزی فلسفه جدید

تنها با ظهور الکندی بود که فلسفه به عنوان بخشی از فرهنگ اسلام شناخته شده و به همین دلیل، مورخان عرب، او را نخستین «فیلسوف العرب» خواندند. این درست است که الکندی عقاید خود را از نوافلاطونیان ارسطوگرای اقتباس کرده است. ولی این نیز درست است که وی آن معانی را محتوای جدیدی بخشید و با آشتی دادن میراث فرهنگی یونان و اسلام، فلسفه جدیدی را بنیان نهاد. فیلسوفان بعد از او چون فارابی، ابن سینا و ابن رشد، اول به علم رو آوردند و سپس فیلسوف شدند، و به همین دلیل است که ابن ندیم، کندی را در طبقه فلاسفه طبیعی قرار داده، می‌گوید: «الکندی» بهترین مرد زمان خویش و یگانه دانشمند علوم اوایل است. او را فیلسوف العرب می‌خوانند؛ و کتاب‌های او درباره علوم گوناگون چون منطق، فلسفه، هندسه، حساب و نجوم و غیره، بحث می‌کند و ما به سبب تفوق او در علم، او را در شمار فلاسفه طبیعی می‌آوریم.

شاگردان

شاگرد معروف کندی، یعنی ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان الطیب معروف به: احمد بن الطیب السرخسی و به ابن الفرائقی استاد و ندیم و مشاور المعتضد بوده است که مدتی حسب بغداد، بر عهده او بود و در ۲۸۶ به فرمان خلیفه کشته شد. وی در میان تألیفات مختلف خود در فلسفه و منطق نیز کتبی داشته است. اهمیت او در منطق، بیشتر تألیف مختصراتی است در این فن، مانند مختصر قاطیغوریاس و مختصر باری ارمیناس و مختصر انالوطیکای اول و ثانی. از آثار او کتاب «ادب النفس» جزو مجموعه شماره ۵۴۰۸ کتابخانه برلین موجود است. شاگرد دیگر کندی، یعنی ابوزید احمد بن سهل البلخی مانند استاد خود، مردی کثیر التالیف و متقن در علوم بود، لیکن تألیفات او در فلسفه بیشتر به بحث در مسایل کلامی اختصاص داشت و از این روی، او را در کلام، هم‌ردیف جاحظ دانسته و «جاحظ خراسان» لقب داده بودند. وی از جمیع علوم قدیمه و حدیثه مطلع و در مصنفات خود، پیرو طریقه فلاسفه و از این روی، متهم به الحاد بود. اهمیت ابوزید احمد بیشتر در آن است که بین حکمت و شریعت را جمع و آن دو را به یکدیگر نزدیک کرده بود. با این حال، کتبی خاص فلسفه مانند رساله «حدود الفلاسفه» و تألیفات در فلسفه علمی و توجیهی به فلسفه فیثاغوری جدید داشت. وی گویا، استانداری در فلسفه بود. وفاتش در ۳۲۲ اتفاق افتاد (ر. ک. معجم الادبا، یا قوت حموی مجلدات ۱، ۳، ۶، ۱۶، ۱۹ و تمة الحکمة).

نگاه دیگران

ابن ابی اصیبه در «طبقات الاطباء» می‌گوید: «کندی تألیف گرانقدر و رساله‌های بسیار در تمام علوم دارد...»

۱۵۳۱/۹۳۸ به چاپ رسید. آلبیونگی (Aboino Nagy) در سال ۱۸۹۷/۱۳۱۵ ترجمه قرون وسطایی، رسایل زیر را تصحیح کرد: در ماهیت عقل، De intellectu درباره حساب و رؤیا De somnoetvisione در ماهیت‌های پنجگانه، De quinque essentiis رساله در تعریف فن برهان منطقی Liber introductouris in artem Logicae demonstrationis

با کشف شدن بعضی از نسخه‌های خطی عربی آثار الکندی، نوری جدید بر فلسفه او تابیده است. مجموعه‌ای شامل ۲۵ رساله توسط ریتر در استانبول پیدا شد که همه آنها توسط محققان مختلفی چون والترز و روزنتال (دکترهای) ابوربده و احمد فؤاد الاهوانی به چاپ رسیده است.

نظریات و افکار دقیقی که در کتب و رسایل الکندی از او باقی مانده است. به ما می‌نمایاند که اندیشه او تا چه اندازه جهت پذیرش علوم و فلسفه، وسعت نظر داشته و در جوانب گوناگون اندیشه، به تألیف و تصنیف دست یا زیده است. الکندی در باب مسایل گوناگونی چون موسیقی و ریاضیات و نجوم و پزشکی و منطق و الهیات و سیاست به تألیف پرداخت و در سیر اندیشه خویشی از حکمای قدیم یونان، همچو اقلیدسی، بطلمیوس، بقراط، سقراط، افلاطون و ارسطو سیراب گردید.

اما بیشتر تألیفات الکندی، مفقود شده و آن کتبی که از او بر جای مانده و به طبع رسیده، در مسایل پراکنده‌ای - بدون استقصاء و بررسی عمیق - بحث می‌کند. در اینجا به ذکر مهمترین تألیفات او، که به طبع رسیده می‌پردازیم. الف - «کمیته کتب ارسطو» کتب ارسطو را چنین ذکر می‌کند - منطق: مقولات، تفسیر (عبارت)، عکس مستوی (قیاس)، ایضاح (برهان)، بحث در وضع و اوضاع (جدل)، آنچه منسوب به سوفسطاییان است، علوم بلاغی و شعری.

- طبیعیات: آگاهی در باب طبیعیات (سماع طبیعی)، آسمان، کون و فساد، آثار علوی، معادن، نبات و حیوان. - نفسانیات: کتاب النفسی، حس و محسوس، خواب و بیداری، طول عمر و کوتاهی آن.

- ما بعد الطبیعه: یک کتاب در این باب. - سیاست: اخلاق و نیکو ماخس، کتاب مدنی. کندی در اینجا توقف کرده و می‌گوید: ارسطو غیر از اینها، کتب و رسایل دیگری نیز دارد.

الکندی بر آن است که هر فیلسوفی به کتب ارسطو که او آنها را ذکر کرده، نیازمند است. او همچنین معتقد است که درک این کتب و رسایل جز برای کسی که ریاضیات یعنی علم عدد و هندسه و نجوم و موسیقی، و دانش کمیات و کیفیات و جواهر را خوانده باشد، میسر نیست. الکندی در این رساله، اهداف ارسطو را در کتب خویش شرح داده و چیزهایی در باب منطق بیان داشته و تطبیقی بین دانش پیامبران و دانش انسان به عمل آورده است.

*** تولد کندی به احتمال قوی ده سالی پیش از مرگ هارون الرشید، یعنی به سال ۸۰۱/۱۸۵ بوده است.**

*** تنها با ظهور الکندی بود که فلسفه به عنوان بخشی از فرهنگ اسلام شناخته شده و به همین دلیل، مورخان عرب، او را نخستین «فیلسوف العرب» خواندند.**

ابن نباته می‌گوید: «... دولت معتصم به وجود کندی و به تألیفات او، درخشندگی خاص داشت و تألیفات او، بسیار است...»

ابو حیان تو حیدی می‌گوید: «کندی در علوم مختلف، تألیفات و رساله‌هایی متعدد داشت که درین مردم نفوذ بسیار کرده بود و مردم به آنها اقبال عجیب داشتند.

ابن یونس می‌گوید: «کندی فاضل زمان خود در معرفت همه علوم و او فیلسوف عرب بود. کندی در نزد علمای جدید، موقعیت بزرگی دارد و اینان به آثار و افکار او توجه کرده‌اند، به قسمی که یکن معروف گفته است: «کندی و حسن بن هبش، با بطلمیوس در صف مقدم هستند.» صالح زکی در کتاب «آثار باقیه» خود می‌نویسد: «کندی، نخستین کسی است که به لقب فیلسوف اسلام شهرت یافته است.»

تألیفات و آثار

بیشتر آثار گوناگون الکندی - که تعداد آن حدود ۲۷۰ بوده - مفقود شده است. ابن ندیم و به پیروی از او، قفطی، نوشته‌های او را که بیشتر شامل رسالاتی کوتاه است به هفده گروه تقسیم کرده‌اند. این آثار گوناگون نمایانگر این است که آگاهی الکندی، جامع و دانشنامه‌ای بوده است. بعضی از آثار علمی او را جرارد کریمونا (Gerard Cremona) به زبان لاتین ترجمه کرد که در افکار اروپای قرون وسطا تأثیر گذاشت. کاردانو Cardano او را از دوازده عالم علوم عقلی جهان به شمار می‌آورد. قبل از این که رسالات عربی الکندی کشف گردد و به چاپ برسد، محققان، آثار او را منحصرآز روی ترجمه‌های لاتین مطالعه می‌کردند. آثار او به زبان لاتین عبارتند از: مجموعه بزرگ پزشکی، که در سال

کندی در بعضی از رسالات خود مکرراً پراهمینی در نقض مفهوم نامتناهی عرضه می کند.

در اینجا، چهار برهان او را که دلایلی بر متناهی بودن است از «رساله فی تناهی جرم العالم» ذکر می کنیم:

۱- در دو بُعد از یک نوع، اگر یکی از آن دو بزرگتر از دیگری نباشد برابر خوانده می شوند.

۲- اگر بُعدی بر یکی از دو بُعد متجانس خود افزوده شود، آن دو برابر خواهند بود.

۳- دو بُعد از یک نوع، که یکی کمتر از دیگری باشد نمی توانند نامتناهی باشند، زیرا که بُعد کمتر یا به اندازه ای بزرگتر است یا بخشی از آن.

۴- مجموع دو جرم همجنس هم که یکی از آن دو متناهی است، باید متناهی باشد. با ازابه این اصول بدیهی [می توان گفت که] هر جرمی که مرکب از ماده و صورت و محدود به مکان و متحرک در زمان باشد، متناهی است؛ حتی اگر جرم عالم باشد. و چون متناهی است، قدیم نیست. پس تنها، خدا قدیم است.

۵- «تناهی الجرم العالم» در باب تناهی جرم جهان.

۶- «وحدانیه الله و تناهی الجرم العالم» بحث در این که جرم جهان مانند حرکت و زمان آن متناهی است. پس جهان حادث است و حادث کننده ای دارد که خداست.

۷- در مائیه مالا یمكن ان یكون لانهاية و مالمذی یقال لانهاية له» بحث در این باب که محال است جرم و حرکت و زمان بالفعل بی نهایت باشند اما بالقوه توانند که باشند. و خدا واحد است.

۸- «العله الفاعلة القریبة للکون و الفساد» بحث در این باب که خداوند علت فاعلی بعید در وجود و فساد موجودات است که علت هر چیزی و سبب هر نظامی است. اما علت قریب در وجود و فساد موجودات، افلاک هستند. کندی به نظریه تأثیر آب و هوا در جسم و اخلاق مردم نیز دست یافت.

۹- «سجود الجرم الاقسی لبارئه» بحث در این که اجرام آسمانی، موجوداتی زنده بودند و متمم اراده خداوندند. او در این رساله آیه «النجم و الشجر یسجدان» (ستاره و درخت سجده کنندگان اند) را به استناد معانی مختلف کلمه «سجده» تفسیر کرد.

از جمله سجده یعنی: (۱) سجود در نماز؛ (۲) اطاعت؛ (۳) سیر از نقص به کمال؛ (۴) پیروی ارادی از فرمان کسی. آخرین معنی، در مورد سجده ستارگان به کار می رود. اجرام سماوی جان دارند و سبب حیات در عالم کون و فساد اند. حرکت جسم اقسی یا متحرک اولیه از آن جهت که از خداوند فرمانبرداری می کند، سجود نامیده می شود.

۱۰- «جواهر الجسم» بحث در این که جوهری غیر جسمانی یافت شوند و آنها نفوس اند.

***الکندی میان دین و فلسفه آشتی به وجود آورد و راه را برای فارابی، ابن سینا و ابن رشد هموار کرد.**

***القفتی؛ صاحب «تراجم الحکماء» می گوید: «الکندی بسیاری از کتب فلسفی را ترجمه کرد. و مشکلاتشان را آسان و نظریات مهمشان را خلاصه کرد.»**

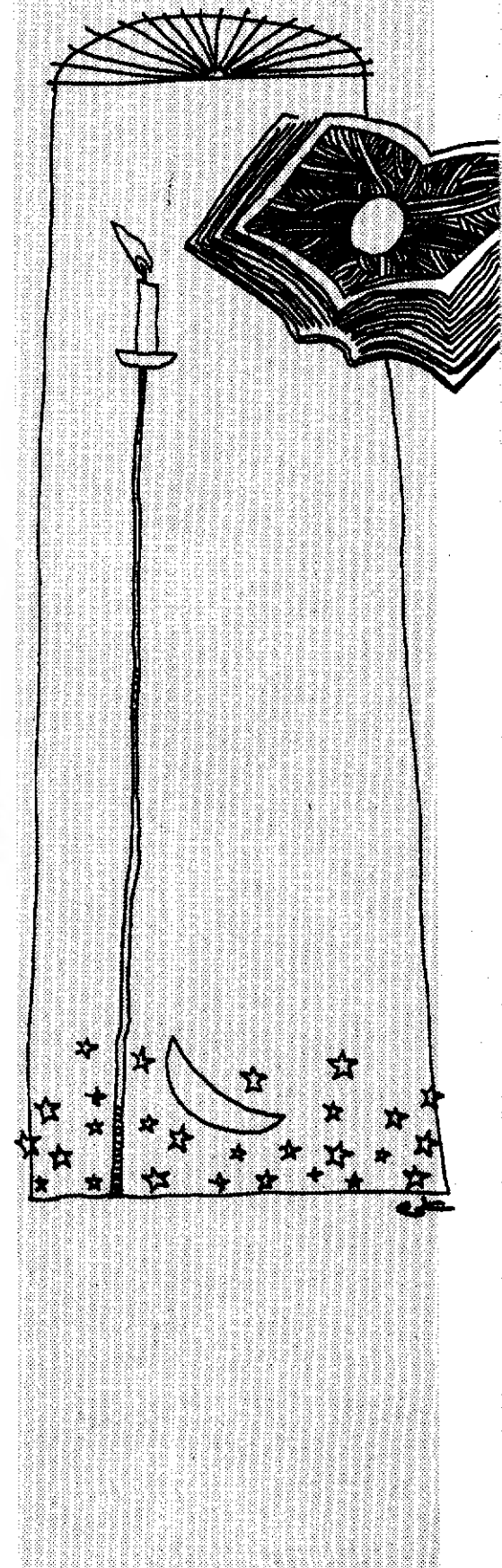
کندی در این رساله، فرق عمده ای میان فلسفه و دین قایل می شود. این حقیقت که او این نکته را در این رساله بخصوص، مورد بحث قرار می دهد، ثابت می کند که وی دین اسلام را با فلسفه ارسطو مقایسه می کند.

علم الهی، که او آن را از فلسفه جدا می کند، اسلامی است که بر پیامبر الهام شده و در قرآن ثبت شده است. بنابراین، برخلاف نظریه کلی او که الهیات راجزی از فلسفه می داند، درمی یابیم که اولاً: الهیات مقامی بالاتر از فلسفه دارد؛ ثانیاً: دین، علمی الهی است و فلسفه علمی بشری؛ ثالثاً: راه دین، ایمان است و راه فلسفه برهان؛ رابعاً: علم پیامبر بی واسطه است و از طریق الهام حاصل می شود و علم فیلسوف از طریق منطق و برهان به دست می آید.

ب- «حدود الاشیاء و رسومها» حاوی تعریف تعدادی از واژه های فلسفی.

ج- «الفلسفة الاولى» فلسفه شریف ترین صناعات است، و شریف ترین اقسام فلسفه، فلسفه اولی یعنی «علم به حق اول است که علت هر حقیقتی است» پروردگار بی ابتدا و واحد و بسیط و تام و غیر معلول... است. الکندی این کتاب را برای معتصم خلیفه عباسی تألیف کرد.

د- «الفاعل الحق الاول و الفاعل الثانی بالمجاز» فاعل بر دو قسم است: الف- فاعل حقیقتی که بدون آن که از چیزی انفعال پذیرد، فعلی انجام می دهد و کنشی به ظهور می رساند؛ و او خداوند است که فاعل کل است. ب- فاعل مجازی که به توبه خود از خدا انفعال پذیرفته است. یعنی همه مخلوقات الهی.



۱۱- «العقل فی النفس» مختصری از کتاب ارسطو و فلوپین و سایر فلاسفه. بحث در اطراف: روحانیت نفس، جاودانی، علم و سرنوشت آن.
۱۲- الکلام فی النفس مختصر و جیز «رساله ای در دو صفحه که در آن به تطبیق آراء افلاطون و ارسطو در مسأله اتصال نفس به بدن پرداخته و نتیجه می گیرد که بین این دو فیلسوف، هیچ اختلافی وجود ندارد.

۱۳- «ماهیه النوم والرویاء» بحث در این که خواب و رؤیا، دو نوع اندیشه اند که از اندیشه در بیداری عمیق ترند.

۱۴- «رسالة فی العقل» عرضه آراء قدما در باب عقل، به ویژه عقاید ارسطو و افلاطون.

آراء او در عقل و نفس به طور کلی از یونانیان است و از افکار آنان بالاتر نمی رود و معلوم است که کندی به آراء آنها معتقد بوده و تحت تأثیر افکار آنها قرار گرفته، بخصوص آراء ارسطو را بیش از هر فیلسوف دیگری مورد توجه قرار داده است. مثلاً در «رساله نفس» خود، خلاصه رأی ارسطو و افلاطون و سایر فلاسفه را چنین بیان می کند: «نفسی بسیط دارای برتری و کمال است و جوهر ذات آن گرانقدر و از ذات باری تعالی است، مثل نور خورشید که از خورشید است و می گوید: و روح از جسم جدا و مباین آن است و جوهرش، الهی و روحانی است» و می گوید: «اگر روح از بدن جدا شد تمام حقایق بر او کشف می شود، و به عالم همیشگی یا عالم عقل یا عالم حق می رود، سپس مطالب و آراء خود را مستند به آراء ارسطو، افلاطون و فیثاغورس می کند و در باب عقل و رسایل خود، آراء ستودگان قدمای یونانیان را نقل کرده و ارسطو را بزرگترین صاحبان این نظر می داند، و آن که حاصل گفتار افلاطون، همان گفتار شاگرد او، ارسطو است و می گوید: «رأی ارسطاطالیس در عقل این است که عقل بر چهار قسم است: اول عقل موجودی ابدی، دوم عقل بالقوه که نفس است، سوم عقلی که از نفس خارج شده و از قوه به فعل درآمده، چهارم عقلی است که آن را عقل دوم می نامیم» سپس آنها را معنی و تفسیر می کند و شاید رساله او در عقل و نفس و آنچه متعلق به آنهاست، نشان می دهد که کندی تحت تأثیر آراء ارسطو رفته و سبب شده که بعضی از شارحان احوال کندی بگویند، که کندی در تألیف خود، تابع ارسطو است، ولی اطلاق این حکم در تألیفات کندی با واقع و حقیقت انطباق ندارد، گرچه در بعضی از آنها چنین است.

پیوند دین و فلسفه

مسایل و نظریات مهمی که الکندی از فلسفه یونانی اخذ کرده و فلاسفه اسلام نیز آن را گرفته و به شرح و بسط و نقص و ابرام آن پرداخته اند، به

می شود.

- اصول فضیلت ها چهار است. فضیلت، حد وسط بین افراط و تفریط است.

به این ترتیب، الکندی اولین فیلسوفی در اسلام بود که مهمترین نظریات فلسفه یونان را وارد فلسفه اسلامی کرد؛ و خود آنها را پذیرفت و راهنما و پیشوای فلاسفه پس از خود در این طریق گردید.

خلاصه این که، الکندی میان دین و فلسفه آشتی به وجود آورد و راه را برای فارابی، ابن سینا و ابن رشد هموار کرد. او دو نظریه کاملاً متفاوت عرضه داشته است: در نظریه نخستین خود، طریق اهل منطق را می پیماید و دین را تا مرتبه فلسفه پایین می آورد. در نظریه دوم، دین را علمی الهی می داند و آن را بالاتر از فلسفه قرار می دهد و این علم الهی به وسیله قوه پیامبری شناخته می شود. با وجود این، با تفسیر فلسفی، دین با فلسفه سازگار می شود.

منابع:

- ۱) مصطفی عبدالرزاق، فیلسوف العرب و المعلم الثانی، قاهره، ۱۹۴۵.
- ۲) ابوریزید، رسایل الکندی، قاهره، دو مجله ۱۹۵۳.
- ۳) قفطی، اخبار العلماء باخبار الحکماء، مطبعة السعادة.
- ۴) ابن ابی اصیبه، عیون الابداء فی طبقات الاطباء، مطبعة الزهبة، ۱۸۸۲.
- ۵) دوبور. تاریخ الفلسفه الاسلام، ترجمه ابوریزید، لجنة التألیف، ۱۹۳۸.
- ۶) ابن الندیم. الفهرست، المطبعة الرحمانیه.
- ۷) ظهیرالدین البیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، دمشق، ۱۹۴۶.
- ۸) سدوی، تاریخ العرب، ترجمه عادل عتیر، مطبعة عیسی الحلبی.

*** کوفه و بصره، طی قرون دوم و سوم هجری، دو کانون فرهنگ اسلامی بوده اند که با یکدیگر رقابت می کردند. کوفه بیشتر مرکز مطالعات علوم عقلی بود؛ و دوران کودکی الکندی در این محیط عقلی سپری گشت.**

*** بیکن معروف گفته است: «کندی و حسن بن هیتم، با بطلمیوس در صف مقدم هستند.»**

اجمال از این قرارند:

- هر جسمی از هیولی و صورت ترکیب شده است.
- علت های چهارگانه عبارتند از: علت مادی (عنصری)، علت صوری، علت فاعلی، و علت غایی (تمامی).
- هر موجودی یا بالفعل است یا بالقوه. هیچ موجودی از قوه به فعلیت نمی رسد، مگر آن که تحت تأثیر چیز دیگری که فعلیت داشته باشد واقع گردد. و آنچه همواره بالفعل است، قدیم ترین موجود است.
- هیچ شیئی علت ذات خویش نیست، پس هر حادثی را علتی هست و علت متحرک (تحرک) خود متحرک نیست.

- محال است چیزی بالفعل، نانتاهی - زمان یا جسمی - باشد؛ ولی جایز است بالقوه چنین باشد.
- خدا، علت جهان و مدبر آن است. او ازلی، بسیط، و تام است.

- اجسام مادی زمینی از عناصر چهارگانه تکوین یافته، و جهان هستی از افلاکی که برخی در جوف برخی دیگر هستند، پدید آمده است. جهان، حادث است. جرم آسمان متناهی است و این همه را خداوند از طریق خلق - نه فیض - ابداع فرموده است.

- نفس، بسیط است و فنادر آن راه ندارد و سعادت آن در علم تحقق می یابد. حصول دانش برای نفس منوط است به طهارت و پاکیزگی آن از آلودگی ها؛ و علم آن از جمله این امور است: علم غیب، علم رؤیا، علم نبوت و علم زندگی آخرت. و عقل را در شناخت پدیده ها، انواعی است. نفس در روز ستاخیز، به تن خویش تعلق یافته و همراه با آن برانگیخته